

حدیث «لاعدوی»: انتساب و مفهوم شناسی

پژوهشی درباره خاستگاه واکیردار نبودن بیماری‌ها در اسلام

محمود کریمیان^۱

چکیده

حدیث «لاعدوی»، به معنای نفی مطلق سرایت بیماری از بیمار به فرد سالم، در منابع حدیثی فریقین به پیامبر ﷺ منتسب است. این حدیث از سویی با مسلمات تجربی و پزشکی و از سوی دیگر، با برخی روایات معتبر در تعارض است. از این رو، مورد توجه اندیشمندان و پژوهش‌گران مباحث حدیثی بوده و توجیه‌هایی برای معنای آن بیان کرده‌اند؛ اما هیچ یک از آن توجیه‌ها با ظاهر حدیث و فضای صدور آن سازگار نیست. همچنین، احتمال نسخ و تصحیف و نقل به معنا نیز در آن مردود است. این روایت، با ملاحظه این اشکالات و با توجه به ضعف اعتبار آن در منابع شیعی و تردید یا انکار برخی از راویان اصلی آن در منابع سنی انتساب آن به پیامبر ﷺ مورد تردید جدی و اساسی است.

تلاش این نوشتار بر اعتبار سنجی این حدیث و مفهوم شناسی آن استوار است و ضمن تبیین و تشریح اشکالات فوق و بررسی اعتبار سندی حدیث و وجوه مختلفی که در باره معنای آن می‌توان مطرح کرد و رد آنها، احتمال جعل آن را تقویت می‌کند. کلیدواژه‌ها: لاعدوی، سرایت بیماری، مفهوم شناسی حدیث، فقه الحدیث، وضع حدیث.

مقدمه

احادیث دشوارفهم بخشی از میراث حدیثی است. شارحان و مؤلفان کتاب‌های حدیثی،

۱. پژوهشگر پژوهشکده علوم و معارف حدیث (karimian.mahmood@yahoo.com).

هریک به تناسب زمان، برخی از احادیث دشوارفهم را تبیین کرده‌اند؛ اما گذر زمان و آشنایی با علوم جدید گاهی باعث می‌شود دید دیگری در فهم حدیث پدید آید و احتمال جدیدی را در پی آورد و یا احتمال‌های قبلی مردود شود.

یکی از احادیث مشکل، حدیث «لاعدوی» است. این عبارت، بخشی از حدیثی است که در کتاب الکافی، از منابع حدیثی شیعه و در صحیح البخاری و صحیح مسلم و دیگر کتب معتبر حدیثی اهل سنت آمده و در ضمن حدیثی از پیامبر ﷺ گزارش شده است و شارحان این کتب سعی کرده‌اند معنایی قابل پذیرش برای آن و توجیهی در جمع بین این حدیث و احادیثی که معارض آن به نظر می‌رسد ارائه دهند.^۲ از آنجا که این حدیث، معارض دارد، در بحث تعارض یا اختلاف حدیث، نیز مورد اشاره و نقد و بررسی اجمالی قرار گرفته است.^۳

حدیث لا عدوی به معنای نفی سرایت بیماری به طور مطلق، از یک سو با روایاتی چون «لا یوردن الممرض علی المصحح»^۴ و «فر من المجذوم فرارک من الأسد»^۵ در تعارض است و از سوی دیگر، با مسلمات تجربه‌های بشری در زمینه‌های پزشکی و سرایت برخی از بیماری‌ها و مسری بودن آنها^۶ ناسازگار است.

آنچه را که در اینجا می‌توان به بحث کشید، این است که «عدوی» در لغت و اصطلاح به چه معنا است و در این حدیث چگونه معنا می‌شود و مخاطبان نخستین حدیث از آن چه فهمیده‌اند؟ اگر عدوی به معنای سرایت بیماری باشد، آیا نفی آن در این حدیث به معنای انکار مطلق آن است یا آن که ناظر به قضیه خاصی است؟ اگر نفی آن به طور مطلق باشد، با احادیثی که در مسری بودن برخی بیماری‌ها ظهور دارد، چگونه سازگار است؟ اعتبار این حدیث و احادیث معارض آن در چه حدی است؟ با تصور عمومی زمان صدور حدیث

۲. رک: الامالی (سید مرتضی) ج ۴، ص ۱۱۰-۱۱۵؛ شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۱۲، ص ۲۵۸-۲۶۱؛ بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۱۸-۳۲۲؛ التمهید، ج ۲۴، ص ۱۸۸-۱۹۶؛ شرح معانی الآثار، ج ۴، ص ۳۰۳-۳۱۵؛ شرح مسلم (نووی)، ج ۱۴، ص ۲۱۳-۲۱۵؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۳۲-۱۳۷ و ص ۲۰۶-۲۰۸؛ عمدة القاری، ج ۲۱، ص ۲۴۶-۲۴۸؛ تحفة الأوزی، ج ۶، ص ۲۹۵-۲۹۶.

۳. رک: الرواشح السماویة، ص ۲۴۴-۲۴۷؛ نهاییة الدراریة ص ۱۶۷-۱۷۰؛ دراسات فی علم الدراریة، ص ۴۸-۴۹؛ رسائل فی دراریة الحدیث، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ تاویل مختلف الحدیث، ص ۹۶-۹۹.

۴. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۱؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۳۱ و ص ۳۲؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۳۱، ح ۳۹۱۱.
۵. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۶، ضمن ح ۴۹۱۴؛ النخصال، ص ۵۲۰، ضمن ح ۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۳.

۶. رک: مجموعه کتب آموزش به ورزشی بیماری‌های واگیر، ص ۱-۲۰.

مبنی بر سرایت بیماری‌ها و نیز با مسلم بودن سرایت برخی بیماری‌ها در علم پزشکی چگونه قابل جمع است؟ احتمال تصحیف، نقل به معنا و یا جعل در این حدیث تا چه حد است؟

پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم پژوهشی است که فهم این حدیث را - که از احادیث مشکل به نظر می‌رسد - قدری آسان‌تر کند و نوشتار حاضر در پی آن است. آنچه در علم پزشکی و تجربه بشری به اثبات رسیده سرایت برخی از بیماری‌هاست، بنا بر این، اشکال اصلی حدیث لا عدوی در اطلاق آن است و اگر قرینه متصل یا منفصلی بر تخصیص و تقیید آن یافت می‌شد، مشکلی در بین نبود. «لا عدوی» و شبهات مربوط به آن، برگرفته از حدیث نسبتاً مفصّلی در کتاب الکافی و صحیح البخاری است.

حدیث در الکافی:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْجَمَالِ يَكُونُ مِمَّا الْجَرْبُ أَغْرَهَا مِنْ إِبِلِي مَخَافَةَ أَنْ يَغْدِيَهَا جَرِبُهَا وَالدَّابَّةُ رُبَّمَا صَفَرَتْ هَهَا حَتَّى تَشْرَبَ الْمَاءَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُصِيبُ الشَّاةَ وَالْبَقْرَةَ وَالنَّاقَةَ بِالنَّمَنِ الْيَسِيرِ وَبِهَا جَرِبٌ فَأَكْرَهُ شِرَاءَهَا مَخَافَةَ أَنْ يَغْدِيَ ذَلِكَ الْجَرْبُ إِبِلِي وَغَنَمِي. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا «أَعْرَابِي! فَمَنْ أَعْدَى الْأَوَّلُ»، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْسِرَةَ وَلَا هَامَةَ وَلَا سُؤْمَ وَلَا صَفْرًا وَلَا رِضَاعًا بَعْدَ فَضَالٍ وَلَا تَعَرَّبَ بَعْدَ هِجْرَةٍ وَلَا صَمَتَ يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ وَلَا طَلَاقَ قَبْلَ النِّكَاحِ وَلَا عَتَقَ قَبْلَ مَلِكٍ وَلَا يَتِمُّ بَعْدَ إِذْرَاكِ».^۷

حدیث لا عدوی در صحیح البخاری نیز بسیار تکرار شده است.^۸ یکی از نقل‌های آن در این کتاب چنین است:

إن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «لا عدوى ولا صفرو ولا هامة»، فقال اعرابي: يا رسول الله! فما بال إبلي تكون في الرمل كأنها الضباء فيأتي البعير الأجر ب فيدخل بينها فيجرها، فقال: «فمن أعدى الأول».^۹

آنچه مورد بحث و شبهه است و این نوشته به آن پرداخته، تعبیر «لا عدوی» و قسمتی از حدیث است که با آن مرتبط است؛ اما بخش‌های دیگر حدیث - که در منابع حدیثی شیعه و سنی با سند‌های متعدد و معتبر گزارش شده است - در جای خود مورد بحث و تشریح قرار

۷. الکافی، ج ۸، ص ۱۹۶، ح ۲۳۴.

۸. رک: صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۹، ۲۶، ۲۷ و ۳۱.

۹. همان، ج ۷، ص ۳۱.

گرفته است^{۱۰} و با مشکل خاصی مواجه نیست؛ به خصوص عبارت های فقهی آن همچون: «لا رضاع بعد فصال»^{۱۱} و «لا یتیم بعد ادراک»^{۱۲}.
در این نوشتار، احتمالات گوناگون در معنای حدیث لا عدوی تحلیل خواهد شد و صحت انتساب روایت به رسول خدا از منظر سندشناسی و متن شناسی بررسی خواهد شد.

واژه شناسی

در این حدیث دو واژه «عدوی» و «جرب» به معناشناسی نیاز دارند. عدوی به معنای سرایت بیماری از بیمار به فرد سالم است در کتب لغت و غریب الحدیث همین معنا برای عدوی ارائه شده است.^{۱۳} نفی «عدوی» و قرار گرفتن آن در کنار چیزهای دیگری که نفی شده، چون طیره و شوم و... در نفی مطلق سرایت بیماری ظهور اولی دارد. فهم کسانی که روایت را گزارش کرده اند و نیز اعرابی که از پیامبر سؤال کرده از واژه عدوی همین معنا است و با اولین نگاه به گزارش هایی که از روایت شده این مطلب به

۱۰. به عنوان نمونه رک: شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۱۲، ص ۲۶۰-۲۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۱۹-۳۲۲؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۳۲-۱۳۷.

۱۱. به عنوان نمونه رک: الکافی، ج ۵، ص ۴۴۳، ح ۱، ۲ و ۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۶۰، ضمن ح ۴۲۷۳؛ صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۲۵؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۶، باب لا رضاع بعد فصال.

۱۲. به عنوان نمونه رک: الکافی، ج ۵، ص ۴۴۳، ضمن ح ۵؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۶۰، ضمن ح ۴۲۷۳ ج ۴، ص ۳۶۱، ضمن ح ۵۷۶۱؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۶۵۷، ح ۲۸۷۳.

۱۳. به عنوان نمونه ابن اثیر در این زمینه می گوید: «العدوی: اسم من الإعداء، کالرعوی و البقوی، من الارعاء و الايقاء. یقال: أعداه الداء یعدیه إعداء، و هو أن یصیبه مثل ما یصاحب الداء» (النهاییه فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۱۹۲). خلیل فراهیدی به عنوان لغت شناس کهن عرب گوید: «العدوی: ما یقال إنه یعدی من جرب أو داء. و فی الحدیث: لا عدوی و لا هامة و لا صفرو و لا غول و لا طیره. آی: لا یعدی شیء شیناً» (العین، ج ۲، ص ۲۱۳). در لسان العرب چنین آمده است: «قال الأزهری: العدوی أن یكون بیعیر جرب أو یانسان جذام أو برص فتتقی مخالطته أو مؤاکلته حذراً أن یعدوه ما به إلیک آی یجاوزه فیصیبک مثل ما أصابه. و یقال: إن الجرب لیعدی آی یجاوزها الجرب إلی من قاربه حتی یجرب، و قد نهی النبی ﷺ، مع إنکاره العدوی، أن یورد مصح علی مجرب لئلا یصیب الصحاح الجرب فیحقق صاحبها العدوی. و العدوی: اسم من أعدی یعدی، فهو معد، و معنی أعدی آی أجاز الجرب الذی به إلی غیره، أو أجاز جرباً بغيره إلیه، و أصله من عدا یعدو إذا جاوز الحد» (لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۹). همچنین طریحی می گوید: «و فی الحدیث: لا عدوی و لا طیره) آی لا یتعدی الأمراض من شخص إلی آخر، و لا طیره آی لا یتشائم بالشیء إذا لم یوافق الحال، فالعدوی اسم من الأعداء کالدعوی و التقوی من الادعاء و الاتقاء. یقال: أعداه الداء یعدیه إعداء و هو أن یصیبه مثل ما یصاحب الداء، و ذلك أن یكون بیعیر جرب مثلاً فتتقی مخالطته بابل أخرى حذراً أن یتعدی ما به من الجرب إلیها فیصیبها ما أصابه و قد أبطله الاسلام، لأنهم كانوا یظنون أن المرض بنفسه یتعدی، فأعلمهم ﷺ أنه لیس كذلك وإنما الله هو الذی یمرض و ینزل الداء. و لهذا قال فی بعض الأحادیث: (فمن أعدی الأول) آی من این صار فیہ الجرب» (مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۳۸).

دست می‌آید. مؤلفان کتب حدیثی - که آن را نقل کرده‌اند - و شارحان آن نیز همین معنا را از حدیث و واژه «عدوی» فهمیده‌اند و بنا بر همین معنا به جمع بین آن با احادیثی که مضمون آن سرایت بیماری است، پرداخته‌اند.^{۱۴}

واژه «جرب» - که در کتب لغت و غریب الحدیث به بیماری پوستی معروف معنا شده و شرح و تفسیری برای آن ارائه نشده است^{۱۵} - به معنای نوعی بیماری عفونی پوستی است که در آن جوش‌ها و دانه‌های ریزی روی پوست ظاهر شده و موجب خارش می‌شود. خارش شایع‌ترین علامت این بیماری است و می‌تواند آنقدر شدید باشد که فرد را در تمام شب بیدار نگاه دارد.

اثر این بیماری روی پوست گاهی به شکل کهیر، گزیدگی‌های کوچک، گره‌های زیر پوستی و سفت ظاهر می‌شود و گاه وضعیتی مشابه «اگزما» را نشان می‌دهند. خارش پوست می‌تواند به زخم و در نتیجه عفونت منجر شود. علائم آن در انسان بیشتر روی دست‌ها، پشت کمر و زیر بغل ظاهر می‌شود و در حیوانات از جمله شتر در قسمت جلوی دهانشان و به اصطلاح پوزه آنها.

عامل این بیماری نوعی انگل میکروسکوپی از گروه مایت‌ها یا هییره‌ها با نام علمی *Sarcoptes scabiei* است. مایت‌ها موجوداتی شبیه کنه، اما بسیار کوچک‌تر و میکروسکوپی هستند و ماده‌های آنها با اندازه‌ای در حدود ۰/۳ میلیمتر از نرها بزرگ‌ترند.

این انگل ریزاز نوع بندپایان بوده و پس از ورود جنس ماده آن به پوست انسان و برخی حیوانات چون شتر، گاو، گوسفند و برخی پرندگان، در مدت زمانی کوتاه حفره‌های در پوست ایجاد کرده و با تخم‌گذاری در آنها به تولید مثل مشغول می‌شود. تراوش‌های بدنی این انگل موجب خارش شدید پوست و در نتیجه زخم و عفونت می‌شود.^{۱۶}

این بیماری در انسان گال نامیده می‌شود که از زبان فرانسوی گرفته شده است^{۱۷} و از راه تماس بدنی با شخص بیمار و یا استفاده مشترک از حوله یا لباس‌های زیر به فرد سالم

۱۴. به عنوان نمونه ملا صالح مازندرانی می‌گوید: «قال الطیبی العدوی تجاوز العلة عن صاحبها إلى غيره» (شرح الکافی مازندرانی)، ج ۱۲، ص ۲۵۹. علامه مجلسی می‌گوید: «العدوی اسم من الأعداء كالدعوى والتقوى من الأعداء و الاتقاء، يقال: أعداء الداء يعدیه إعداء، و هو أن یصیبه مثل ما بصاحب الداء، و ذلك أن یكون ببعیر جرب مثلاً فتتقی مخالطته یا بل أخرى حذراً أن یتعدی إليها ما به من الجرب فیصیبها ما أصابه» (بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۱۹).

۱۵. رک: العین، ج ۶، ص ۱۱۲؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۴۴۹؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۲۵۹؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۳ (جرب).

۱۶. رک: دایرة المعارف بیماری‌های منتقله به وسیله بندپایان، بخش جرب یا گال.

۱۷. لغت نامه دهخدا.

سرایت کرده و موجب بیماری در وی می‌شود. از این رو، در جاهایی که افراد زیادی گرد هم جمع شده‌اند و بهداشت به طور کامل رعایت نمی‌شود یا امکان رعایت آن نیست، شیوع زیادی دارد. در حیوانات نیز با تماس بدنی و یا آبشخور مشترک از حیوان بیمار به سالم سرایت می‌کند. واگیردار بودن این بیماری از مسلمات علم پزشکی و تجربه بشری است.

پیشینه بحث

در باره حدیث لا عدوی چند گونه تحقیق یافت می‌شود. در کتاب *الامالی* سید مرتضی بحث مختصری در تبیین حدیث و نقد و ردّ نظر ابن قتیبه در باره آن و در نهایت، پذیرش حدیث و توجیه احادیث معارض ارائه شده است.^{۱۸}

در کتاب‌هایی چون *فتح الباری*، *شرح مسلم* از نووی، *شرح الکافی* از مازندرانی، *مرآة العقول* و *بحار الأنوار* به تبیین حدیث و جمع بین آن و احادیث معارض پرداخته شده است، اما به شبهات آن اشاره‌ای نشده است.^{۱۹}

در برخی از کتاب‌هایی که به علوم حدیث پرداخته‌اند و بحث تعارض و یا اختلاف حدیث را مطرح ساخته‌اند، برای مثال به حدیث لا عدوی و احادیث معارض آن اشاره شده است.^{۲۰}

اما هیچ یک از نوشتارهای مذکور با رویکرد بررسی احادیث پزشکی به تبیین حدیث لا عدوی نپرداخته‌اند.

در نگاه‌های حدیثی معاصر تحلیل و تفسیری قابل اعتنا در مورد این حدیث یافت نشد، آنچه از نوشته‌های معاصر در باره این حدیث به دست آمد بحثی است از جناب دکتر تیجانی سماوی در ردّ این حدیث اما با نگاهی تهاجمی به احادیث سنی و بدون ملاحظه و بررسی گزارش‌های شیعی از آن حدیث.^{۲۱}

۱۸. رک: *الامالی* (سید مرتضی)، ج ۴، ص ۱۱۰ - ۱۱۵.

۱۹. رک: *شرح مسلم* (نووی)، ج ۱۴، ص ۲۱۳ - ۲۲۹؛ *فتح الباری*، ج ۱۰، ص ۱۳۲. ۱۳۷. ۲۰۶ - ۲۰۸؛ *مرآة العقول*، ج ۲۶، ص ۹۶ - ۹۷؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۵، ص ۳۱۸ - ۳۲۲ و ج ۷۲، ص ۱۳۰ - ۱۳۱؛ *شرح الکافی* (مازندرانی)، ج ۸، ص ۳۵۸ - ۳۵۹ و ج ۱۲، ص ۲۵۸ - ۲۶۰.

۲۰. رک: *الرواشح السماویة*، ص ۲۴۴ - ۲۴۷؛ *نهاية الدراية*، ص ۱۶۷ - ۱۷۰؛ *دراسات فی علم الدراية*، ص ۴۸ - ۴۹؛ *رسائل فی درایة الحدیث*، ج ۱، ص ۱۲۸ - ۱۲۹؛ *تأویل مختلف الحدیث*، ص ۹۶ - ۹۹.

۲۱. رک: *فاسألوا أهل الذکر*، ص ۲۹۳ - ۲۹۸.

اعتبار سنجی حدیث

حدیث «لاعدوی» در منابع حدیثی معتبر اهل سنت از جمله صحاح سته با گزارش‌های گوناگون و از طریق روایان مختلفی چون ابوهریره،^{۲۲} ابن عمر،^{۲۳} انس،^{۲۴} ابن مسعود،^{۲۵} ابن عباس^{۲۶} و عبدالله بن عمرو عاص^{۲۷} آمده است و چون در صحیح البخاری و صحیح مسلم گزارش شده، از دیدگاه ایشان حدیث صحیح تلقی می‌شود.^{۲۸} ابن حجر پس از بیان تردید ابوهریره در گزارش خود از حدیث «لاعدوی» می‌گوید:

اخبار وارده از طریق روایان دیگر غیر از ابوهریره در نقل حدیث «لاعدوی» بسیار است و مشهور؛ برخلاف روایاتی که در مقابل و در تعارض با آن است.

و سپس به بیان ضعف سندی روایات مقابل حدیث لاعدوی می‌پردازد.^{۲۹} همیشه نیز در مجمع الزوائد طرق آن را بررسی نموده و بسیاری از سندهای آن را حتی در غیر صحیح البخاری و صحیح مسلم صحیح ارزیابی کرده است.^{۳۰}

در منابع حدیثی شیعه نیز کلینی^{۳۱} در روضة الکافی آن را با سندی ضعیف نقل کرده است.^{۳۱} راوی اصلی این حدیث نضر بن قرواش شتردار (جمال) است که در منابع رجالی توثیق و مدحی برای وی وجود ندارد^{۳۲} و هر چند سایر روایان موجود در سند از اجلاوی روات

۲۲. رک: صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۷، ۱۹، ۳۱؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۳۲ و ۳۳؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۳۰ - ۲۳۱، ح ۳۹۱۱ و ۳۹۱۲؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۶۷؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۳۵ و ...

۲۳. رک: صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۵ - ۱۶ و ص ۲۶ - ۲۷؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۳۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۴، ح ۸۶ و ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۳۵۴۰؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴ - ۲۵ و ص ۱۵۲ و ...

۲۴. رک: صحیح البخاری، ج ۷، ص ۳۱ - ۳۲؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۳۱ - ۲۳۲، ح ۳۹۱۶؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۳۵۳۷؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۸۵، ح ۱۶۶۴ و ...

۲۵. سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۰۵ - ۳۰۶، ح ۲۲۳۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۴۰.

۲۶. رک: سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۳۵۳۹؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۶۹؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۰۵ - ۳۰۶، ذیل ح ۲۲۳۰.

۲۷. رک: مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۲.

۲۸. رک: المجموع، ج ۱، ص ۴؛ بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۱، ص ۴۲.

۲۹. فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۳۳.

۳۰. رک: مجمع الزوائد، ج ۵، ص ۱۰۱ - ۱۰۲.

۳۱. سند کامل حدیث چنین است: محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب قال: أخبرنا النضر بن قرواش الجمال قال: سألت أبا عبد الله^{۳۱} (الکافی، ج ۸، ص ۱۹۶، ح ۲۳۴).

۳۲. در بخش اصحاب ابی جعفر و ابی عبدالله (عل) از رجال الطوسی و رجال البرقی تنها نام وی با عنوان النضر بن قرواش الخزاعی، النضر بن قرواش الکوفی و یا جمال آمده است (رک: رجال الطوسی، ص ۱۴۸، ش ۱۶۳۶ و ص ۳۱۵، ش ۴۶۸۵؛ رجال البرقی، ص ۴۱).

هستند و طبق این سند حسن بن محبوب این روایت را از نصر بن قرواش نقل کرده، اما این مطلب در پذیرش روایت او کفایت نمی‌کند؛ زیرا کثرت روایت ندارد.^{۳۳} حسن بن محبوب نیز روایت دیگری از وی گزارش نکرده است. همچنین، این حدیث در نهج البلاغه در ضمن یکی از حکمت‌ها با این عبارت گزارش شده است:

العدوی لیست بحق.^{۳۴}

حدیث لا عدوی در دیگر منابع معتبر حدیثی شیعه یافت نشد. تنها سید مرتضی رحمته الله آن را به طور مرسل در الامالی گزارش کرده^{۳۵} و در باره معنای آن سخن گفته و نیز عوالی اللئالی^{۳۶} و دعائم الاسلام^{۳۷} آن را نقل کرده‌اند که البته در این دو کتاب روایات مرسل است و روایات عامه بسیار یافت می‌شود. سید بن طاووس نیز آن را با طریقی سنی در الطرائف گزارش کرده است.^{۳۸}

بنا بر این، حدیث در منابع حدیثی سنی سندهای متعدد دارد و از دیدگاه ایشان صحیح است و در منابع حدیثی شیعه با ضعف سند به طور جدی رو به رو است. از طرف دیگر حدیث لا عدوی با معارض رو به رو است و احادیث معارض آن در منابع معتبر حدیثی شیعه و سنی گزارش شده است^{۳۹} و این تعارض بر ضعف اعتبار حدیث می‌افزاید.

در این نوشتار برای تحلیل بهتر درستی و یا نادرستی حدیث «لا عدوی» از دو منظر آن را بررسی می‌کنیم: نخست از منظر صدور حدیث تا مشخص شود که آیا قایلان به صدور حدیث، در باره متن صادر شده، هم داستان‌اند و یا معتقدند که در متن مذکور در مرحله

۳۳. با جست و جوی النضرین قرواش در نرم افزارهای حدیثی، تنها چهار حدیث غیر تکراری از وی به دست آمد و هر چند سه تن از روایانی که از او نقل حدیث کرده‌اند، از بزرگان روات و محدثین شیعه هستند (حسن بن محبوب، بزندی و علی بن حکم)، اما چون تعداد احادیث وی بسیار اندک است و هر یک از ایشان بیش از یک حدیث از نصر نقل نکرده‌اند، در پذیرش حدیث وی نمی‌توان به نقل اجلاکتفا کرد. لازم به ذکر است که برنامه درایة النور بر اساس مبنای اصحاب اجماع وی را امامی ثقة علی التحقیق معرفی کرده است.

۳۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۸.

۳۵. الامالی (سید مرتضی)، ج ۲، ص ۴۴.

۳۶. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۲، ج ۶ و ص ۴۴۷، ج ۱۷۶.

۳۷. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۱، ج ۴۹۵.

۳۸. الطرائف، ص ۲۱۲، ج ۳۱۰.

۳۹. رک: مقدمه، در آنجا دو حدیث و برخی از نشانی‌های آن آمده است.

دریافت حدیث و یا در مرحله استنساخ در واژگانش تغییراتی صورت پذیرفته است؟ منظر دوم بررسی احتمالاتی است که در باره فهمیدن مقصود گوینده از سوی شارحان بیان شده است و یا می‌توان چنین احتمالاتی را در نظر گرفت تا از نسبت ساختگی بودن حدیث رهایی یافت. هم اکنون از منظر نخست به حدیث «لا عدوی» می‌نگریم:

حدیث «لا عدوی» از منظر صدور

در مرحله نخست باید ثابت شود که متن حدیث همان واژگانی است که هم اینک در کتاب‌های حدیثی درج شده است. تصحیف، تحریف، نقل به معنا و نسخ از جمله عواملی است که امکان دارد درستی متن در اختیار ما را با تردید جدی رو به رو گرداند. طبیعی است که اگر در این مرحله واژگان حدیث تغییر یافته باشد و متن حدیث «لا عدوی» در اصل گونه‌ای متفاوت از متن فعلی باشد، نیازی به بررسی محتوایی و مفهوم‌شناسی حدیث نخواهد بود. مهم‌ترین احتمالات در این مرحله در حدیث «لا عدوی» عبارت است از: نسخ، تصحیف، نقل به معنا. نخستین احتمال نسخ است که برخی از دانشیان پس از دیدن روایات معارض به نسخ شدن حدیث لا عدوی باور پیدا کرده‌اند.

در گزارشی از حدیث در صحیح مسلم، پس از نقل هر دو حدیث از ابوهریره و درگیری لفظی بین وی و حارث بن ابی ذباب بر سر نقل متعارض حدیث، ابوسلمه - که راوی این جریان است - می‌گوید:

فلا ادري أنسى أبوهريرة أو نسخ أحد القولين الآخر؛

نمی‌دانم ابوهریره حدیث دیگر را فراموش کرده بود و یا نسخ یکی توسط دیگر حدیث رخ داده است.

نقد احتمال نسخ

نووی پس از صحیح دانستن هر دو حدیث، در نقد احتمال نسخ می‌گوید:
احتمال نسخ جایی مطرح است که وجه جمعی برای دو حدیث در بین نباشد؛
در حالی که در اینجا می‌توان بین دو حدیث جمع کرد. علاوه بر آن که در نسخ
باید تاریخ صدور حدیث و تأخر صدور ناسخ معلوم باشد.

او سپس به بیان جمع بین دو حدیث می‌پردازد.^{۴۰}

۴۰. رک: شرح صحیح مسلم (نووی)، ج ۱۴، ص ۲۱۴ و ص ۲۲۸.

ابن حجر نیز نسخ را مردود می‌داند؛ چرا که نسخ با صرف احتمال قابل اثبات نیست؛ به خصوص در جایی که وجه جمع وجود داشته باشد.^{۴۱}

ملا صالح مازندرانی احتمال نسخ را از برخی عامه و رد آن را از برخی دیگر از ایشان با این بیان نقل می‌کند که اصل، عدم نسخ است و از طرفی در نسخ باید تاریخ صدور حدیث و تأخر نسخ معلوم باشد و در این دو حدیث چنین نیست.^{۴۲}

علاوه بر مطالب فوق، می‌توان گفت نسخ در اینجا معنا ندارد؛ زیرا یک حکم اعتباری فقهی یا غیر فقهی در میان نیست تا احتمال نسخ و عدم نسخ آن مطرح باشد، بلکه سرایت یا عدم سرایت بیماری به عنوان یک واقعیت خارجی مورد بحث است و نسخ در آن معنا ندارد، مگر گفته شود زمانی بیماری سرایت می‌کرده و زمانی دیگر سرایت نمی‌کرده و یا برعکس که این مطلب بسیار بعید و دور از واقعیت به نظر می‌رسد.

احتمال تصحیف و نقل به معنا نیز صحیح نیست؛ چرا که سؤال اعرابی از پیامبر ﷺ و نیز نضربن قرواش از امام صادق علیه السلام در باره ترس از سرایت بیماری جرب از حیوان بیمار به حیوانات سالم و شیوع آن است؛ علاوه بر آن که در برخی گزارش‌ها بعد از این که پیامبر فرمود: «لا عدوی»، شخص اعرابی می‌پرسد: پس چگونه است که شترهای من مانند آهوان در بیابان مشغول چریدن هستند و با ورود یک شتر مبتلا به جرب آنها نیز به این بیماری مبتلا می‌شوند؟ پیامبر بر اساس این نقل در پاسخ می‌گوید: فرد اول بیماری را از چه کسی گرفت یا بیماری از چه کسی به اولی سرایت کرد.^{۴۳} این مطالب، گواه آن است که آنچه از ابتدا نقل شده، همان تعبیر «لا عدوی» بوده است؛ بدون تصحیف و تحریف و نقل به معنا. و آنچه از آن فهمیده شده نیز نفی مطلق سرایت بیماری بوده است. بنا بر این، احتمال تصحیف و نقل به معنا منتفی است.

تحلیل محتوایی حدیث «لا عدوی»

دومین منظر برای بررسی حدیث لا عدوی، بررسی محتوایی آن است. در منظر صدور دانسته شد که هیچ یک از احتمالات در باره تغییر متن حدیث پذیرفته نیست. بنا بر این، آنچه در کتاب‌های حدیثی آمده، به همان صورتی است که راوی نخست حدیث آن را

۴۱. رک: فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۰۷.

۴۲. رک: شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۸، ص ۳۵۸.

۴۳. رک: صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۸-۱۹؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۴۰؛ الکافی، ج ۸، ص ۱۹۶، ح ۲۳۴.

مطرح کرده است. این منظر متن روایت را فارغ از آن که حدیث صادر شده باشد و یا آن که راوی و یا دیگران حدیث را بر ساخته و به معصوم نسبت داشته باشند، احتمالات محتوایی حدیث را بررسی می‌کند:

در معنای حدیث لا عدوی از سوی اندیشمندان گذشته وجوهی ذکر شده است. وجوهی را نیز به صورت احتمال می‌توان به آن افزود و تمامی آنها را مورد نقد و بررسی قرار داد. پژوهش‌گران در مباحث حدیثی در مورد تفسیر و توجیه حدیث «لاعدوی» و جمع آن با آنچه از مسلمات پزشکی است، یعنی سرایت بیماری، به این وجوه اشاره کرده‌اند:

نفی استقلال طبیعت در سرایت بیماری

مقصود این است که پیامبر ﷺ با این بیان نقش مستقل طبیعت را در سرایت بیماری نفی نموده و به نقش خدا در امور از جمله سرایت بیماری توجه داده‌اند. بنا بر این تا خداوند نخواهد بیماری سرایت نمی‌کند و طبیعت (شامل میکروب، ویروس، انگل، هوا، غذا، آب و شخص بیمار) نمی‌تواند در سرایت بیماری به طور مستقل و بدون اراده خداوند متعال نقشی داشته باشد.^{۴۴} در نتیجه، علت‌هایی که می‌توانند نقشی در بیمار شدن یک انسان یا یک حیوان داشته باشند، همه علت‌هایی ناقصه‌اند و نمی‌توانند تأثیری مستقل داشته باشند و هر آنچه صورت می‌گیرد، با خواست و مشیت خداوند است.^{۴۵} برخی نیز از نظریه فوق چنین تعبیر کرده‌اند که بیماری، استقلالی در سرایت خود ندارد و سرایت آن منوط به خواست خداوند است.^{۴۶}

این احتمال را بسیاری از اندیشمندان بزرگ شیعه و سنی، همچون ملا محمد صالح مازندرانی،^{۴۷} علامه مجلسی،^{۴۸} میرداماد،^{۴۹} شعرانی،^{۵۰} ابن حجر،^{۵۱} ابن اثیر^{۵۲} و ابن جوزی^{۵۳}

۴۴. رک: الرواشح السماویة، ص ۲۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۱۹؛ شرح صحیح مسلم (نووی)، ج ۱۴، ص ۲۱۳؛

الاستذکار، ج ۸، ص ۴۲۲؛ التمهید، ج ۲۴، ص ۱۸۸، ۱۹۶؛ شرح معانی الآثار، ج ۴، ص ۳۰۳، ۳۱۱.

۴۵. رک: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۷، الهامش ۳.

۴۶. رک: النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۱۹۲ (عدا)؛ شرح الکافی، ج ۱۲، ص ۲۵۸؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

۴۷. رک: شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۱۲، ص ۲۵۸-۲۶۰.

۴۸. رک: بحار الأنوار، ج ۵۵، ص ۳۱۹، ذیل ج ۹.

۴۹. رک: الرواشح السماویة، ص ۲۴۴-۲۴۷.

۵۰. رک: تعلیقه بر شرح مازندرانی، ج ۱۲، ص ۲۵۸.

۵۱. رک: فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

۵۲. رک: النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۱۹۲ (عدا).

۵۳. رک: الطب النبوی، ص ۱۱۶-۱۲۱.

مطرح و یا آن را نقل و تأیید کرده‌اند.

در نقد این احتمال می‌توان گفت ظهور اولی حدیث - که مخاطب اول نیز همان را فهمیده - نفی مطلق سرایت بیماری است و قیدی نسبت به استقلال و عدم استقلال طبیعت و نقش آن در سرایت بیماری ندارد. ادامه کلام اعرابی و پاسخ پیامبر ﷺ نیز - که در برخی نقل‌ها آمده - گواه آن است که نمی‌توان از حدیث نفی استقلال طبیعت در سرایت بیماری را برداشت کرد، بلکه آنچه به دست می‌آید، همان ظهور اولی روایت، یعنی نفی مطلق سرایت بیماری است.^{۵۴}

ثانیاً مگر فرد مسلمان برای طبیعت، اعم از علل و عوامل بیماری و یا شخص بیمار و یا خود مرض استقلالی در سرایت بیماری و یا ایجاد آن قایل است؟ هیچ مسلمانی که شناخت درستی از خدای متعال و اراده و مشیت او و شناخت هستی داشته باشد، جایگاه مستقلی برای علل و عوامل نمی‌بیند و این مطلب شامل تمامی زمینه‌ها و امور هستی می‌شود؛ نه فقط بیماری و سرایت آن. تا اراده و خواست خداوند متعال به چیزی تعلق نگیرد، تحقق نمی‌یابد. این مضمون، به صراحت، در آیات و احادیث بسیاری مورد تصریح قرار گرفته است و کسی که کمترین آشنایی با معارف دین اسلام داشته باشد، به آن اقرار دارد.

ثالثاً مگر آن شتردار سؤال کننده از پیامبر ﷺ یا امام صادق علیه السلام از نقش مستقل طبیعت در سرایت بیماری سؤال کرده بود که حضرت با این بیان آن را نفی نماید؟

انتشار رایحه بیماری

ابن قتیبه در تأویل حدیث «لا عدوی» می‌گوید:

این کلام همان معنای ظاهری خود را دارد و صحیح هم هست؛ زیرا بیماری سرایت نمی‌کند، بلکه آنچه از بیمار منتشر می‌شود، رایحه بیماری است و آن است که منجر به بیمار شدن همنشین با شخص بیمار و یا همسروی و... می‌شود! و پزشکان نیز که از همنشینی با بیمار نهی کرده‌اند، به خاطر آن است که آن رایحه بیماری را استشمام نکنند.^{۵۵}

به اعتقاد او در واقع سرایت بیماری در کار نیست، بلکه انتشار رایحه بیماری سبب

۵۴. رک: صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۸-۱۹.

۵۵. رک: تأویل مختلف الحدیث، ص ۹۶-۹۷.

بیماری می‌شود.

نقد این وجه در کلام سید مرتضی علیه السلام آمده است و می‌توان به همان بسنده کرد. ایشان پس از طرح کلام ابن قتیبه، به طور مفصل، در رد آن می‌فرماید:

آنچه نزد اطبا سبب سرایت بیماری است، همان رایحه بیماری و استشمام آن است. پس در واقع سرایت بیماری از طریق همان انتشار رایحه بیماری از شخص بیمار صورت می‌گیرد و این همان «عدوی» است.^{۵۶}

نفی سرایت بیماری برای متوکلین

این فرضیه بدین معنا است که ظاهر «لا عدوی» همان نفی سرایت بیماری به طور مطلق است و همین معنا مراد حدیث است و اگر کسی توکل کامل و اعتماد به خدا داشته باشد، هیچ‌گونه مرضی از شخص بیمار به وی سرایت نمی‌کند، بلکه به هرکسی هرآنچه برای او مقدر شده و نوشته شده است می‌رسد.

این حجر این وجه را از ابن خزیمه و طبری نقل می‌کند.^{۵۷}

از عبارت سید مرتضی نیز برمی‌آید که ظاهر حدیث و نفی سرایت بیماری را به طور مطلق پذیرفته و در رد نظریه مخالف می‌گوید که کلام پیامبر را در نفی سرایت بیماری کنار نهاده و به کلام طبیبان اعتماد کرده است. او حدیث نهی وارد شدن بیمار بر سالم را چنین توجیه نموده که این کار در حقیقت ضرری متوجه فرد سالم نمی‌کند و او را بیمار نمی‌سازد، اما به لحاظ آن که فرد سالم تصور می‌کند ممکن است بیماری به وی سرایت کند، غمگین می‌شود و همین مقدار اذیت او محسوب شده و حضرت به همین لحاظ از این کار نهی نموده است.^{۵۸}

برخی دیگر نیز با پذیرش ظهور اولی حدیث لا عدوی، حدیث نهی از ورود بیمار بر سالم و نیز دستور فرار از مجذوم را بر سَد ذرایع^{۵۹} حمل کرده‌اند تا نکند فرد همنشین با بیمار به بیماری مبتلا شود و به سرایت بیماری اعتقاد پیدا کند. مبارکفوری^{۶۰} این مطلب را از ابن

۵۶. رک: الأملی (سید مرتضی)، ج ۴، ص ۱۱۱-۱۱۳.

۵۷. رک: فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

۵۸. رک: الأملی (سید مرتضی)، ج ۴، ص ۱۱۳-۱۱۵.

۵۹. یعنی بستن تمامی راه‌ها با هدف جلوگیری از یک احتمال و یا یک اعتقاد، مصداق آن در اینجا چنین است که برای جلوگیری از احتمال سرایت بیماری از فرد بیمار به فرد سالم و یا اعتقاد پیدا کردن به آن، از همنشین شدن بیمار با فرد سالم نهی شده است.

۶۰. رک: تحفة الأحوزی، ج ۵، ص ۱۹۸-۱۹۹.

حجر در کتاب شرح النخبة و مجلسی^{۶۱} آن را از برخی عامه و مرحوم غفاری^{۶۲} آن را از شیخ الاسلام نقل می‌کند.

در نقد این نظریه می‌توان گفت آنچه بشر به طور قطع در تجربیات خود به آن رسیده، بر خلاف این مطلب است و به یقین می‌توان گفت سرایت بیماری از فرد بیمار به فرد سالم در برخی از بیماری‌ها قابل اثبات است. اعتقاد به خدا و نقش اساسی اراده او و توکل بر او و نیز اعتقاد به مقدرات الهی و لوح محفوظ و سرنوشت منافاتی با اعتقاد به تأثیر امور در جهانی که خدای متعال خود آن را به شکل علت و معلولی بنا نهاده و برخی را سبب برخی دیگر قرار داده ندارد؛ به خصوص با توجه به حدیث «أبی الله أن یجری الامور إلا بأسباب»^{۶۳} و نیز آیات و احادیث فراوانی که نقش طبیعت را در پدیدار شدن پدیده‌های هستی البته با اراده و خواست خداوند بیان می‌دارد.

تخصیص حدیث

بدین بیان که حدیث لا عدوی تخصیص خورده است و شامل تمامی بیماری‌ها نمی‌شود. مازندرانی در جمع بین حدیث لا عدوی و حدیث «فر من المجذوم فرارک من الاسد»، اصل حدیث لا عدوی و نفی سرایت در بیماری‌ها را پذیرفته، اما نه به طور مطلق، بلکه می‌گوید:

حدیث فرار دال بر وجوب فرار است و حدیث لا عدوی را تخصیص می‌زند و گزارش‌هایی که حاکی از همنشینی و هم غذا شدن یکی از معصومین با فرد مبتلا به جذام است، دلالتی بر جواز آن برای دیگران ندارد؛ چرا که معصوم می‌داند که خداوند او را از سرایت بیماری محفوظ می‌دارد.^{۶۴}

در نقد این احتمال می‌توان گفت که اطلاق و عموم حدیث لا عدوی ابای از تخصیص دارد؛ به خصوص آن که در کنار نفی‌های متعدد و مطلق آمده که تخصیص بردار نیست؛ مانند: لا طیره، لا هامة، لا تعرب بعد الهجرة، لا عتق قبل ملک و... علاوه بر آن که اگر لا عدوی قابلیت تخصیص داشته باشد، باید به مورد خود - که جرب است - نیز تخصیص بخورد؛ چرا که در پزشکی مسلم است که این بیماری مسری است و ابتلای به آن و شیوع آن

۶۱. رک: بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۱، ذیل ح ۳۰.

۶۲. رک: دراسات فی علم الدرایة، ص ۴۸-۴۹.

۶۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۷.

۶۴. رک: شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۸، ص ۳۵۸-۳۵۹.

از راه انتقال و سرایت از بیمار است؛ مانند جذام. در حالی که معنا ندارد عام و مطلق شامل مورد خود نشود. این مطلب چنان واضح است که نیاز به بحث ندارد.

به جز وجوهی که از اندیشمندان گذشته در معنای لا عدوی نقل شد، می‌توان احتمالات دیگری را طرح و نقد و بررسی کرد. این احتمالات عبارت‌اند از:

۱. اختصاص حدیث به بیماری در حیوانات؛ بنا بر این احتمال، مقصود از حدیث لا عدوی نفی سرایت بیماری در خصوص حیوانات است.

این احتمال نمی‌تواند درست باشد؛ چرا که بر اساس علم پزشکی و تجربه قطعی بشر برخی از بیماری‌ها، از جمله جرب - که مورد سؤال است - از بیماری‌های واگیردار در حیوانات شمرده می‌شود؛ علاوه بر این که از همان زمان صدور حدیث لا عدوی تا کنون اطلاق و شمول عام از آن فهمیده شده و بر اساس همین فهم هنگامی که ابوهریره حدیث «لا یورد الممرض علی المصح» را نقل می‌کند، پسر عموی وی حارث بن ابی ذباب دوسی به وی می‌گوید: تو که حدیث لا عدوی را از پیامبر نقل کردی، پس چگونه این حدیث را نقل می‌کنی؟ و بحث آن دو به مشاجره شدید کشیده تا جایی که ابوهریره به ناسزا گفتن به زبان حبشی رو می‌آورد؛^{۶۵} در صورتی که اگر این احتمال درست بود، ابوهریره می‌توانست در پاسخ بگوید که حدیث لا عدوی در مورد حیوانات است و حدیث «لا یورد الممرض علی المصح» مربوط به انسان‌ها. همچنین، بسیاری از نقل‌های حدیث لا عدوی در منابع حدیثی سنی مطلق و بدون پیش زمینه سؤال در خصوص بیماری جرب در حیوانات است.

۲. اختصاص حدیث به مسلمانان؛ بدین بیان که مقصود، نفی سرایت بیماری در جامعه اسلامی و میان مسلمانان است. این احتمال نیز با اطلاق حدیث و تجربه بشری سازگار نیست و مردود است.

۳. اختصاص حدیث تنها به مورد سؤال؛ طبق این احتمال، مقصود نفی واگیردار بودن در خصوص مورد سؤال راوی، یعنی بیماری جرب است.

این احتمال علاوه بر اشکالات احتمال قبلی، با این اشکال مواجه است که مورد نمی‌تواند مخصّص عام و یا مقید مطلق باشد. این مطلبی است که در مبحث عام و خاص یا مطلق و مقید از علم اصول به اثبات رسیده است؛^{۶۶} علاوه بر آن که اکثر نقل‌های حدیث در مورد خصوص بیماری جرب نیست، بلکه مطلق است؛ همان‌گونه که در نقد احتمال اول

۶۵. رک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۳۱-۳۲؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۱۷.

۶۶. رک: مصباح الاصول، ج ۲، ص ۶۰۰؛ اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۸۶.

گفته شد.

۴. نفی سرایت با نبود زمینه آن؛ براساس این احتمال، مقصود از حدیث آن است که اگر زمینه سرایت بیماری در فرد سالم نباشد، سرایت صورت نمی‌گیرد و یا بدن آن را دفع می‌کند.

این احتمال نیز توسط اطلاق حدیث از این جهت رد می‌شود؛ چرا که نه در خود حدیث چنین قیدی برای آن ذکر شده و نه قرینه خارجی در احادیث دیگریافت شد که دال بر این قید باشد. اندیشمندان حدیثی نیز نفی سرایت در حدیث را از این جهت مطلق دیده‌اند که به بحث در باره معنای آن و جمع آن با آنچه از مسلمات تجارب بشری و علم پزشکی محسوب می‌شود و نیز با احادیث معارض آن پرداخته‌اند و اگر امکان داشت حدیث را بدین صورت مقید کرد، نیازی به این مباحث نبود.

۵. عدم حجیت حدیث در امور تجربی؛ یعنی گفته شود پیامبر ﷺ در امور تجربی تخصص نداشته است؛ مانند آنچه در منابع حدیثی سنی در مورد بارور کردن درخت‌های نخل به آن حضرت نسبت داده می‌شود.^{۶۷}

پاسخ این احتمال واضح است؛ زیرا بر فرض کسی اتصال پیامبر ﷺ به منبع وحی و عالم بالا را در تمامی امور نپذیرد و عصمت آن حضرت را نیز در همه شؤون، جز ابلاغ وحی و رسالت نپذیرد و آن را در امور اجتماعی و تجربی و... با تردید همراه کند، باز هم شأن و شخصیت و سیره قطعی آن حضرت براساس متونی که گزارش شده، اقتضا ندارد که در امری دخالت ورزد که نسبت به آن تخصص و یا آگاهی ندارد و با این مداخله و اظهار نظر دیگران را به انحراف و تحمّل ضرر بکشاند.

۶. نفی انحصار؛ بنا بر این احتمال؛ مقصود از حدیث نفی انحصار ابتلای به بیماری از طریق انتقال و سرایت از بیمار است؛ یعنی سرایت تنها عامل ابتلای به بیماری نیست.

این احتمال علاوه بر آن که خلاف ظاهر حدیث است و نمی‌توان چنین مطلبی را از حدیث برداشت کرد، با نقل‌هایی از حدیث که در آنها سؤال اعرابی گزارش شده نیز سازگار نیست؛ چرا که فرد اعرابی از آوردن حیوانات مبتلا به جرب به میان حیوانات سالم سؤال می‌کند و ترس او از سرایت بیماری است و معنا ندارد به وی پاسخ داده شود که ابتلای به بیماری تنها از راه سرایت نیست؛ چرا که اگر یکی از راه‌های ابتلا هم باشد، ترس اعرابی و پرهیزوی از این کار بجا است.

۶۷. رک: صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۶۲.

۷. نهی در قالب نفی؛ یعنی پیامبر با تعبیر لا عدوی می‌خواهند بفرمایند نباید اعتقاد به سرایت بیماری باشد؛ به قصد این که با اعتقاد به عدم سرایت بیماری و تلقین آن، از جهت روانی بستری بیمار شدن کمتر مهیا می‌شود؛ چنان که اگر اعتقاد به سرایت باشد، زمینه ابتلا بیشتر است؛ چرا که با این اعتقاد ترس از ابتلا غلبه کرده و منجر به ضعف بدن و در نتیجه مساعد شدن آن برای دریافت بیماری می‌شود. و یا این نهی از طرف پیامبر تکلیفی باشد بر خلاف طبیعت؛ یعنی هر چند به طور طبیعی سرایت در بیماری هست، اما مسلمان تکلیف دارد اعتقادی به آن نداشته باشد.

این احتمال با ظاهر حدیث و سیاق آن سازگار نیست؛ چرا که پیامبر ﷺ در فقرات بعدی حدیث، در صدد نهی از اعتقاد به آنها نیست، بلکه در صدد نفی حقیقت آنها و یا آثار و احکام مترتب بر آنها است؛ علاوه بر این که تفاوت بین فقره لا عدوی و فقرات دیگر، آن است که سرایت بیماری واقعیت خارجی دارد و از مسلمات علم پزشکی و تجربیات بشر است برخلاف اموری چون فال بد زدن و شوم بودن چیزی و... و معنا ندارد پیامبر در مورد چیزی که واقعیت دارد، نهی از اعتقاد به واقعیت داشتن آن نماید. و نیز صدور روایت در مورد سرایت بیماری در حیوانات مطابق برخی از گزارش‌های این حدیث با این احتمال قابل جمع نیست؛ چرا که در حیوانات اتقاد و عدم آن معنا ندارد.

۸. نفی نقش فاعلی بیمار؛ طبق این احتمال حضرت با عبارت لا عدوی در صدد سلب نقش فاعلی از بیمار در سرایت بیماری است؛ یعنی اگر بیماری از بیمار به فرد سالم سرایت کرد، شخص بیمار در این زمینه نقش فاعل و سرایت دهنده ندارد. بنا بر این، مقصّر نبوده و گناهی بر او نیست و نباید تنفرو کینه‌ای نسبت به او در دل پدید آید.

این احتمال هر چند مطلب معقول و قابل قبولی به نظر می‌رسد و با چارچوب معارف اخلاقی دین سازگار است و در بسیاری از آیات و روایات سفارش به مهر و همدلی و عطف و مهربانی و رفع کینه و تباعض بین مؤمنان و مسلمانان شده و به طور کلی افراد در جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر باید دل‌هایی خالی از بدبینی و نفرت داشته باشند،^{۶۸} با این حال، این معنا از ظاهر حدیث لا عدوی بر نمی‌آید، مگر نقل به معنا شده باشد و در نقل آن انحرافی جدی صورت گرفته باشد که گفته شد گزارش‌های رسیده از حدیث آن را رد می‌کند. علاوه بر مطلبی که در نقد احتمال قبل گفته شد که بر فرض پذیرش این احتمال، حدیث به جامعه انسانی و سرایت بیماری در انسان‌ها اختصاص پیدا می‌کند و شامل

۶۸. به عنوان نمونه رک: وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵ - ۳۱۲، ابواب احکام العشرة.

حیوانات نمی‌شود؛ در حالی که برخی گزارش‌ها از این حدیث در مورد حیوانات است.

نظر برگزیده

به نظر می‌رسد از احتمال‌های فوق در معنای حدیث لا عدوی بتوان این احتمال را که مقصود، سلب نقش فاعلی بیمار در سرایت بیماری باشد پذیرفت و آن را تقویت کرد؛ اما همان گونه که اشاره شد، این احتمال نیز با مشکلاتی مواجه است و قابل توجیه نیست. بنا براین، با توجه به مشکلاتی که حدیث لا عدوی با آن مواجه است و نبود توجیهی مناسب و قابل پذیرش در معنای آن، و نقد و ردّ توجیهاتی که در مورد آن ممکن است گفته شود، انتساب این حدیث به پیامبر با تردید جدی رو به رو است و هیچ حجتی برای انتساب آن به پیامبر در بین نیست؛ حتی ممکن است وضع این حدیث مطرح و تقویت شود. آنچه می‌تواند احتمال جعل این حدیث را تقویت کند، عبارت است از:

۱. تردید یا انکار برخی از راویان حدیث و یا مخاطبین آن در همان دوره اول و زمان بسیار نزدیک به صدور براساس نقل‌هایی از حدیث در منابع حدیثی سنی. بخاری پس از نقل حدیث لا عدوی از پیامبر توسط ابوهریره و از طریق ابوسلمه می‌گوید:

ابوسلمه حدیث «لا یوردن ممرض علی مصح» را نیز به نقل از ابوهریره از پیامبر نقل نمود و حدیث لا عدوی را انکار کرد و چون به او گفتیم مگر تو حدیث لا عدوی را از پیامبر نقل نکردی؟ به زبان حبشی چیزهایی گفت.^{۶۹}

در صحیح مسلم نیز پس از نقل هر دو حدیث توسط ابوسلمه از ابوهریره می‌گوید:

ابوهریره هر دو حدیث را از پیامبر برای ما نقل می‌کرد، اما دیگر از حدیث لا عدوی ساکت شده و تنها حدیث لا یوردن ممرض علی مصح را نقل می‌کند و حارث بن ابی ذباب - که پسر عموی او است - بر سر نقل این دو حدیث با ابوهریره درگیر شد تا جایی که ابوهریره خشمگین شد و چیزی به زبان حبشی گفت که نفهمیدیم. سپس ابوسلمه می‌گوید نمی‌دانم ابوهریره دچار فراموشی شده یا یکی از این دو حدیث ناسخ دیگری است.^{۷۰}

این گزارش‌ها و تعابیری شبیه به آن در دیگر منابع معتبر حدیثی اهل سنت نیز انعکاس

۶۹. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۳۱.

۷۰. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۳۱.

یافته است.^{۷۱}

بنا بر این، هر چند حدیث لا عدوی در منابع اهل سنت با طرق صحیح گزارش شده، اما در همان گزارش‌ها شک و تردید نسبت به آن نیز درج شده است و اصلی‌ترین راوی آن ابوبهریره خود گاه انکار حدیث می‌کند و گاه ادعای فراموشی آن را و این امور تردید اساسی در انتساب حدیث به پیامبر را در پی دارد.

۲. شتردار بودن راوی اصلی روایت که در نقل *الکافی* آمده است. این مطلب می‌تواند انگیزه جعل را تقویت کند؛ چرا که ممکن است وی حیواناتی مبتلا به بیماری داشته و به دنبال راهی برای فروختن آنها با قیمت مناسب بوده است. از طرفی فقرات بعدی حدیث از احادیث مشهور بوده و ضمیمه کردن عبارت کوتاه لا عدوی در ابتدای آن چندان کار دشواری نبوده، مجهول بودن راوی از دیدگاه رجالی و نداشتن مدح و توثیق و نیز کم روایت بودن وی این احتمال را تقویت می‌کند.

۳. پیامبر حکیم است و خود فرموده است: «نحن معاشر الانبیاء امرنا أن نکلم الناس علی قدر عقولهم».^{۷۲} چگونه چنین حکیمی در پاسخ به سؤال اعرابی در باره شیوع بیماری جرب در حیواناتش مطالبی را می‌گوید که هیچ ارتباطی با سؤال ندارد و برخی از فقراتش یک قاعده فقهی است و فقها مدت‌ها بر سر معنا و مفهوم آن بحث و بررسی می‌کنند!

۴. ضعف سندی حدیث در منابع حدیثی شیعی. چنان که در ارزیابی اعتبار حدیث گفته شد، این حدیث در منابع حدیثی شیعه اعتباری ندارد و قراین و شواهدی نیز که ضعف آن را جبران کند و بتوان با گردآوری آنها به صدور حدیث اطمینان پیدا کرد، در دست نیست. مهم‌ترین نکته قوت حدیث لا عدوی در منابع حدیثی شیعه نقل آن در کتاب *الکافی* است که البته در بخش روضه و با سندی ضعیف گزارش شده است.

۵. مخالفت حدیث لا عدوی با یکی از قطعی‌ترین مسلمات پزشکی و تجربه‌های بشری، یعنی سرایت بیماری حداقل در برخی موارد.^{۷۳}

این مشکلی بود که اکثر کسانی که در مورد این حدیث سخن گفته‌اند، به آن توجه داشته و در صدد توجیه آن بوده‌اند؛ اما همان‌گونه که گذشت، توجیهات ذکر شده قابل پذیرش

۷۱. به عنوان نمونه، رک: سنن البهقی، ج ۷، ص ۲۱۷. جست و جوبا کلید واژه «رطن بالحبشیه» یا «فرطن بالحبشیه» ما را به برخی از گزارش‌ها می‌رساند.

۷۲. *الکافی*، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۵ و ج ۸، ص ۲۶۸، ح ۳۹۴؛ *المحاسن*، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۱۷.

۷۳. رک: *فاسألوا أهل الذکر*، ص ۲۹۳-۲۹۸.

نیست و دچار ضعف و مشکل است. حتی بنا بر اکثر نقل‌های حدیث، خود اعرابی هم آن را با مسلمات تجربی معارض دیده و در باره آن از پیامبر سؤال کرده و طبق این گزارش‌ها پیامبر در پاسخ فرمود: «فمن اعدی الاول؛ اولین بیمار آن را از چه کسی گرفت یا چه کسی بیماری را به فرد اول سرایت داد». واضح است که این پاسخی نیست که در شأن پیامبر ﷺ باشد، بلکه پاسخی اقماعی و برخلاف واقعیت هستی است؛ چرا که فرد اول می‌تواند از طبیعت و از راه آب، هوا یا خاک آلوده بیماری را دریافت کرده باشد؛ اما واسطه انتقال آن به دیگر افراد شود.

۶. وجود احادیثی معارض با آن در منابع معتبر حدیثی شیعه و سنی و با سندهای معتبر. دو حدیث از آن احادیث همراه ذکر منابع آن گذشت.^{۷۴}

نتیجه

انتساب حدیث لا عدوی به پیامبر ﷺ بسیار مشکل است و با در نظر گرفتن معیارهای نقد حدیث نمی‌توان آن را به پیامبر نسبت داد؛ زیرا نفی سرایت بیماری به طور مطلق - که مضمون این حدیث است - از امور تجربی به حساب می‌آید و معیار نقد آن علاوه بر معیارهای کلی در ارزش و اعتبار سنجی روایات، عرضه آن به نتایج قطعی و مسلم تجربی است. این حدیث با یک امر قطعی در تجربیات بشری و علم پزشکی که می‌تواند معیار سنجش احادیث در این زمینه باشد، سازگار نیست و اصل سرایت بیماری در برخی از بیماری‌ها پذیرش حدیث و انتساب آن را به پیامبر رد می‌کند؛ علاوه بر آن که با معیارهای کلی نقد و سنجش حدیث نیز قابل استناد و انتساب آن به پیامبر نیست و با مشکلاتی مواجه است؛ مانند ضعف سند و نبود آن در منابع متعدد و معتبر حدیثی شیعه و تردید راویان و مخاطبین حدیث از ابتدای نقل آن در منابع حدیثی سنی و نیز وجود احادیث معارض با آن در منابع حدیثی شیعه و سنی و با سندهای معتبر. با توجه به این مشکلات و قرائن و شواهدی که وجود انگیزه جعل را تقویت می‌کند، می‌توان احتمال وضع حدیث را تقویت کرد. البته این وضع به صورت ضمنی^{۷۵} است؛ یعنی عبارتی در کنار عبارات‌های مشهور و معتبر حدیثی قرار گرفته است.

۷۴. حدیث «لا یوردن الممرض علی المصح» و حدیث «فرمن المجذوم فرارک من الأسد» که در مقدمه گذشت.

۷۵. برای توضیح بیشتر در مورد این گونه از وضع حدیث، رک: وضع و نقد حدیث، ص ۱۵۶ - ۱۵۹، شیوه‌ها و قالب‌های وضع، وضع جزئی.

کتابنامه

- الاستدکار، ابن عبد البر (م ۴۶۳ق)، تحقیق: سالم محمد عطا و محمد علی معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۲۰۰۰ م.
- اصول الفقه، محمد رضا المظفر (م ۱۳۸۳ق)، قم: اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
- الامالی، علی بن طاهر موسوی (سید مرتضی)، (م ۴۳۶ق)، قم: مکتبة المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۳۲۵ ق.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- بداية المجتهد ونهاية المقتصد، ابن رشد محمد بن احمد (م ۵۹۵ق)، تحقیق: خالد العطار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- تأویل مختلف الحديث، عبد الله بن مسلم بن قتيبة (ابن قتيبة) (م ۲۷۶ق)، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- تحفة الأحوزی، محمد المبارکفوری، (م ۱۲۸۲ق)، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- التمهيد، ابن عبد البر (م ۴۶۳ق)، تحقیق: مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري، مغرب: وزارت اوقاف، ۱۳۸۷ ق.
- الخصال، محمد بن علی بن بابويه القمي (شيخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: منشورات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
- دایرة المعارف بيمارى های منتقله به وسیله بندپایان، ترجمه: منصوره شایقی، مهدی خويدل، محمد ابطحي حسینی، بی تا: انتشارات غاشیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- دراسات فى علم الدراییة، علی اکبر غفاری، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
- دعائم الإسلام، النعمان بن محمد بن منصور (قاضی نعمان مغربی)، (م ۳۶۳ق)، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۳ ق.
- رجال البرقي، احمد بن محمد بن خالد برقي، (م ۲۷۴ق)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲ ش.
- رجال الطوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (شيخ طوسی)، (م ۴۶۰ق)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- رسائل فى دراییة الحديث، أبو الفضل حافظیان البابی، قم: دار الحديث، چاپ اول،

- ۱۳۸۲ ش.
- الرواشح السماوية، میرداماد محمد باقر حسینی (م ۱۰۴۱ق)، تحقیق: غلامحسین قیصریه‌ها، نعمت الله جلیلی، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
- سنن ابن ماجه، قزوینی، محمد بن یزید، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- سنن ابی داود، داوود بن اشعث سجستانی، تحقیق: سعید محمد اللحام، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- سنن الترمذی، عیسی بن سوره ترمذی، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، بیروت: دار الفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- السنن الکبری، احمد بن حسین بیهقی، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- شرح الکافی، ملا محمد صالح مازندرانی، (م ۱۰۸۱ق)، تحقیق ابوالحسن شعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- شرح مسلم، محی الدین النووی (م ۶۷۶ق)، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- شرح معانی الآثار، احمد بن محمد بن سلمة (م ۳۲۱ق)، تحقیق: محمد زهری النجار، بی جا، دار الکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- الطب النبوی، ابن قیم جوزی (م ۷۵۱ق)، تحقیق: عبد الغنی عبد الخالق، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
- الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، علی بن موسی بن طاووس (سید بن طاووس)، قم: خیام، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
- عمدة القاری، عینی (م ۸۵۵ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عوالی اللئالی، محمد بن علی بن ابراهیم احسائی (ابن ابی جمهور)، تحقیق: مجتبی عراقی، قم: سید الشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- فاسألوا أهل الذکر، محمد تیجانی سماوی، لندن: مؤسسة الفجر، بی تا.
- فتح الباری، ابن حجر شهاب الدین عسقلانی (م ۸۵۲ق)، بیروت: دار المعرفه، چاپ دوم، بی تا.
- الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی (م ۳۲۹ق)، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری،

- تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
- کتاب العین، خلیل فراهیدی، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- کتاب من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، بی تا.
- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، قم: نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ ق.
- مجمع البحرین، فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵ ق)، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتب النشر والثقافة الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ش.
- مجمع الزوائد، هیثمی، علی بن ابی بکر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
- المجموع، محی الدین النووی، (م ۶۷۶ ق)، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- مجموعه کتب آموزش بهورزی، امور بهورزی معاونت بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، چاپ اول، بهار ۱۳۹۱ ش.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق: سید جلال الدین حسینی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۳۰ ش.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت: دار صادر، بی تا.
- مصباح الاصول، بهسودی (م ۱۴۱۱ ق)، قم: مکتبه داورى، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
- معجم مقاییس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا (م ۳۹۵ ق)، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- نهایة الدرایة، سید حسن صدر (م ۱۳۵۱ ق)، تحقیق: ماجد الغرباوی، قم: نشر مشعر، بی تا.
- النهایة فی غریب الحدیث، ابن اثیر الجزری (م ۶۰۶ ق)، تحقیق: طاهر احمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ ش.
- نهج البلاغه، گردآورنده: محمد بن حسین موسوی، (سید رضی)، قم: دار الذخائر، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
- وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
- وضع و نقد حدیث، عبدالهادی مسعودی، معاصر، قم: چاپ و صحافی مهر، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.